

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 4, Summer 2022, 125-144
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.37907.2342

A Critique of Ignored Followers of Charisma in the Book “*Sociology of National Charisma: The Collapse of Social Structures and the Emergence of Charisma*”

Fateme Daneshvar Muhammadzadegan*

Reza Abedi Gonabad**

Abstract

“*The Sociology of National Charisma*” is a book by Majid Fouladian that analyzes the collapse of social structures and the rise of national charisma. The author uses a historical structural method to study the structural changes on the eve of the two constitutional revolutions and the Islamic Revolution and concludes that in the Qajar period, the construction of social networks prevented the formation of comprehensive solidarity. Considering such construction, it seemed unlikely the emergence of national charisma, but at the end of the Pahlavi regime, due to the collapse of the traditional structure and the emergence of social crises in a society that had reached a level of national cohesion, and with the emergence of ideology based on society culture, it became possible to form a national society and national charisma. In this article, we intended to review the book “*The Sociology of National Charisma*” in the framework of integrated analysis (structure-agent). The results show that Fouladian does not explain the relationship and role of followers in the emergence of charisma. In fact, the author merely explains the structures and their

* PhD Student in Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author), fateme.daneshvar89@gmail.com

** PhD of Cultural Policy-Making, International University of Imam Reza, Mashhad, Iran, reza.aabedi@yahoo.com

Date received: 04/01/2022, Date of acceptance: 28/05/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

effect on the emergence of charisma, and ignores the agency of charisma followers in the emergence of charisma.

Keywords: Charisma, Leader, Follower, Weber, Structuralism

نقدی بر نادیده‌انگاری پیروان کاریزما در کتاب جامعه‌شناسی کاریزمای ملی؛ فروپاشی ساختارهای اجتماعی و ظهور کاریزما

فاطمه دانشورمحمدزادگان*

رضاعابدی گناباد**

چکیده

جامعه‌شناسی کاریزمای ملی، کتابی است به قلم مجید فولادیان که طی آن فروپاشی ساختارهای اجتماعی و ظهور کاریزمای ملی را تجزیه و تحلیل می‌کند. نویسنده با روش ساختاری تاریخی به بررسی تحولات ساختاری در آستانه دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که در دوره قاجار، ساخت شبکه‌ای جامعه مانع از شکل‌گیری همبستگی‌های فراگیر بوده‌است و در چنین ساختی در شرایط بحرانی صرفاً امکان ظهور کاریزماهای خرد محله‌ای، قومی، مذهبی و صنفی وجود دارد و ظهور کاریزمای ملی بعید بنظر می‌رسد. اما در اواخر حکومت پهلوی به دلیل فروپاشی ساخت سنتی و بروز بحران‌های اجتماعی در جامعه‌ای که به سطحی از انسجام ملی رسیده بود، و با ظهور ایدئولوژی مبتنی بر فرهنگ جامعه امکان شکل‌گیری اجتماع ملی و ظهور کاریزمای ملی فراهم شد. در این مقاله بر آن شده‌ایم تا کتاب جامعه‌شناسی کاریزمای ملی را در چارچوب تحلیلی تلفیقی (ساختار-کارگزار) مورد نقد و بررسی قرار دهیم. نتایج نشان می‌دهد که فولادیان چگونگی ارتباط و نقش پیروان در ظهور کاریزما را توضیح نمی‌-

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران (نویسنده مسئول)،
fateme.daneshvar89@gmail.com

** دکتری سیاستگذاری فرهنگی دانشگاه بین‌المللی امام رضا(ع)، مشهد، ایران. reza.aabedi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۷



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

دهد. در واقع نویسنده صرفاً به توضیح ساختارها و تأثیر آنها بر ظهور کاریزما پرداخته و نسبت به عاملیت و کارگزاری پیروان کاریزما در ظهور کاریزما بی توجه بوده‌است.

کلیدواژه‌ها: کاریزما، رهبر، پیرو، وبر، ساختار

۱. مقدمه

کاریزما و رهبری کاریزماتیک از جمله موضوعات پژوهشی است که خود، کاریزما و جذب‌ه برای تحقیق و بررسی دارد. و نویسندگان بسیاری در این زمینه به نظریه‌پردازی پرداختند. ماکس وبر به عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه پردازان قرن بیستم، به عنوان مبدع نظریه رهبری کاریزماتیک شناخته می‌شود. ماکس وبر از سه نوع مشروعیت سیاسی نام می‌برد که عبارتند از مشروعیت عقلانی (بروکراتیک)، مشروعیت سنتی و مشروعیت کاریزماتیک. او مهم‌ترین ویژگی مشروعیت و سلطه عقلایی را تکیه بر قانون و به کارگیری یک دستگاه اداری غیرشخصی می‌داند. و به نظر او یکی از عوامل مهم دگرگونی جامعه‌ی سنتی، رشد و گسترش عقلانیت و بروکراسی مبتنی بر هنجارهای عینی و قانونی است. زیرا در سیاست بوروکراتیک همه‌ی صلاحیت‌ها و حوزه‌های عمل به نحوی مشخص بر اساس سلسله مراتب توزیع شده‌اند. مشروعیت سنتی بر باور مستمر به درستی سنن همیشه معتبر و حقانیت کسانی استوار است که به شیوه سنتی به اعمال قدرت می‌پردازند. و دارنده قدرت در اینجا بر پایه قانون و قاعده‌ای تعیین می‌شود که از پیشینیان به ارث رسیده‌است و مردم هم به دلیل باور به تقدس شخصیت او از او اطاعت می‌کنند. و اما مشروعیت کاریزماتیک مبتنی بر تسلیم غیرمعمول مردم در برابر شخصیت مقدس و فضیلت قهرمانی با ارزش‌های استثنایی یک شخص و فرامین او استوار است. مقصود وبر از کاریزما، ویژگی فوق العاده شخصیتی است که به گونه‌ای خارق العاده در چهره‌ی پیامبران، حکما، داوران یا رؤسای اقوام و قهرمانان جنگی آشکار می‌شود و به آنها حالتی فوق طبیعی و فوق بشری می‌بخشد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۵۷-۱۵۵). شخصیت کاریزمایی می‌تواند با طرح ارزش‌های نوین چشم‌اندازهای متفاوتی را در مقابل افراد جامعه بگشاید که دستیابی به آنها فقط از طریق کنش انقلابی ممکن است. کاریزما کسب مشروعیت می‌کند و علیه وضعیت اجتماعی - سیاسی موجود وارد صحنه می‌شود. در چنین حالتی امکان دگرگونی اجتماعی فراهم می‌شود و جامعه از وضعیت موجود رو به سوی وضعیت جدیدی می‌گذارد (منوچهری، ۱۳۹۲:

۹۴-۹۳). بنابراین رهبری کاریزماتیک، خصوصیتی نیست که به صورت ذاتی در تمامی افراد وجود داشته باشد یا به بیانی دیگر، تمامی انسان‌ها واجد این قابلیت باشند. در مرحله اول، عواملی وجود دارند که باعث ایجاد و ظهور کاریزما می‌شوند. در مرحله بعد، عواملی وجود دارند که در ثبات، شدت و ضعف صفت کاریزما در رهبر مؤثر هستند. و کاریزماتیک بودن، خصوصیتی است که در واقع از سوی پیروان به رهبران اعطا می‌شود. فولادیان نیز معتقد است ظهور کاریزما پدیده‌ای اجتماعی و قابل بررسی از حیث تجربی است و کاریزما امری دفعی در طی تاریخ نیست و در خلأ شکل نمی‌گیرد بلکه امری اجتماعی است و تبیین‌شدنی و تحلیل‌شدنی از حیث جامعه‌شناختی است. (فولادیان، ۱۳۹۸: بیست)

علت انتخاب کتاب جامعه‌شناسی کاریزمای ملی برای نقد، جدای از جدید بودن اثر در میان لیست کتاب‌های جامعه‌شناسی سیاسی که جستجو می‌شد، به جذابیت عنوان کتاب برمی‌گردد. ختم شدن کلمه «فروپاشی» به عنوان یک اتفاق یا پدیده نامطلوب به کلمه «ظهور کاریزما» به عنوان یک فرصت و دریچه امید (در زیرعنوان کتاب) ذهن را به کشف چرایی و چگونگی این ارتباط می‌کشاند که آیا در پس هر فروپاشی ساختاری یک کاریزما ظهور خواهد کرد؟ و یا شرط ظهور کاریزما، فروپاشی ساختارهاست؟ نویسنده پاسخ این سئوالات را مبسوط می‌دهد و البته از گونه خاصی از کاریزما یعنی «کاریزمای ملی» صحبت می‌کند. بعلاوه از آنجایی که برخی پژوهشگران، انقلاب اسلامی ایران را محصول ظهور رهبری کاریزماتیک می‌دانند، عدم بروز همین رهبران در برخی کشورهای عربی جنوب خلیج فارس را به عنوان یکی از موانع شکل‌گیری انقلاب و جنبش فراگیر می‌دانند (عابدی گناباد و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۱۷؛ امامی، ۱۳۸۰: ۲۰۹)، بررسی و نقد کتاب جامعه‌شناسی کاریزمای ملی هم در بعد نظری و هم در بعد کاربردی، اهمیتی دو چندان می‌یابد.

در کتاب جامعه‌شناسی کاریزمای ملی، به اعتقاد نویسنده، زمانی که جامعه دچار مشکلات عدیده اقتصادی باشد آن‌گاه با بحران‌های توزیع و ناکارآمدی مواجه می‌شود. مثل بدگمانی مردم، بحران مشروعیت، سرگشتگی افراد و غیره. و در این شرایط چون افراد جامعه حمایت ساخت‌های سنتی و همبستگی‌های نهادی قدیمی شان را از دست می‌دهند و ساختارهای جدیدی نیز در جامعه برای حمایت از آنها شکل نمی‌گیرد، وضعیت از جاکندگی نهادی شکل می‌گیرد و در این شرایط افراد به دنبال میانجی و کاریزمایی برای حل مشکلات خود می‌گردند. (فولادیان، ۱۳۹۹: ۶۱۲) مجید فولادیان معتقد است مطالعات

مربوط به کاریزما را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: اول مطالعاتی که بیشتر به صفات و ویژگی‌های فردی پرداخته و سعی کرده‌اند دلایل ظهور کاریزما را در فرد کاریزماتیک بجویند. دوم مطالعاتی که بیشتر بر دریافت پیروان و پاسخ‌نگرشی و رفتاری آن‌ها به کاریزما، و همچنین شرایط عینی و ذهنی شکل‌گیری کاریزما تمرکز کرده‌اند. (فولادیان، ۱۳۹۷: بیست و سه) و نویسنده خود، رویکرد پیرومحور را دارد. و پرسشی که نویسنده در این زمینه طرح می‌کند عبارتست از اینکه؟ «چگونه و تحت چه شرایطی پیروان، فرد کاریزمایی را باور می‌کنند؟ (فولادیان، ۱۳۹۹: بیست و دو، ۵۹۴)

در این مقاله نویسندگان در چارچوب تحلیلی تلفیقی به نقد کتاب پرداخته و در واقع نحوه پردازش مطالب و پاسخ نویسنده به این پرسش اصلی را ارزیابی می‌کنند. ابتدا به معرفی نویسنده کتاب، فصول، و ایده اصلی آن پرداخته می‌شود. سپس جلد کتاب، صفحه-آرایی، فصل بندی و تیرگزارها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. همچنین نقد روش شناختی و نقد محتوایی از مهم‌ترین بحث‌های این مقاله می‌باشد و در نهایت نتیجه ارزیابی ارائه می‌گردد.

۲. معرفی کلی اثر و مؤلف

کتاب جامعه‌شناسی کاریزمای ملی نوشته مجید فولادیان، در حوزه جامعه‌شناسی و رهبری سیاسی به بررسی تطبیقی ساختارهای اجتماعی در دوران قاجاریه و تاریخ معاصر ایران می‌پردازد تا تأثیر این تغییر را بر بروز بحران‌ها و ازجاکندگی نهادی نشان دهد، شرایطی که افراد را به سوی کاریزماجویی و یافتن منجی مشکلات می‌کشاند. این کتاب در نوبت اول در ۲۰۰ نسخه در سال ۱۳۹۹ و توسط انتشارات علمی و فرهنگی به چاپ رسید.

مجید فولادیان، متولد ۱۳۶۰، دارای دکتری جامعه‌شناسی (گرایش نظری فرهنگی) از دانشگاه تهران و کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی (گرایش روانشناسی اجتماعی) از دانشگاه تهران است. وی عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، نماینده وزیر علوم، تحقیقات و فناوری در هیات نظارت بر تشکل‌های اسلامی دانشگاه‌های غیرانتفاعی خراسان رضوی و مدیر کارگروه فرهنگی و اجتماعی شبکه ملی جامعه و دانشگاه می‌باشد. فولادیان حدود ۱۰ سال در این حوزه به کار پژوهشی پرداخته و کتاب حاضر در اصل رساله دکتری ایشان می‌باشد. از جمله مقالاتی هم که نویسنده در این مورد

نگاشته است می‌توان به موارد زیر اشاره داشت: «صورت‌بندی جامعه شناختی تئوری کاریزمای وبر» (۱۳۹۷) «مقایسه سلطه فره‌مندانه و سلطه کاریزماتیک با اتکا به آراء وبر: ایضاح یک خلط مفهومی» (۱۳۹۴)، و «شرایط شکل‌گیری رهبری کاریزمایی (مطالعه موردی دوره خاتمی ۱۳۸۴-۱۳۷۶)» (۱۳۸۷).

فولادیان، نویسنده مقالات بسیاری در حوزه جامعه‌شناسی است و تألیفات دیگری نیز دارد. از جمله «اندیشه‌های اجتماعی کارل پوپر»، «نظریه‌ها و پارادایم‌های مشارکت در جامعه‌شناسی»، «تعیین شاخصه‌ها و مولفه‌های دینداری»، «پدیده همسرآزاری» و «پدیده زنان آسیب‌دیده خیابانی».

کتاب جامعه‌شناسی کاریزمای ملی از ۴ فصل تشکیل شده است؛ در فصل اول به شرح ادبیات تحقیق می‌پردازد و سعی بر تعریف واژه کاریزما دارد و در فصل دوم و سوم با بررسی جامعه ایران در دو دوره قاجار و پهلوی، به این سوال اصلی پاسخ می‌دهد که اساساً کاریزما در چه برهه‌هایی از زمان، تاریخ و اجتماع امکان ظهور و بروز دارد. و در فصل چهارم به مقایسه و نتیجه‌گیری بحث می‌پردازد.

۳. نگاهی به تحلیل و ایده اصلی اثر

پژوهشگران و جامعه‌شناسان برای تحقق انقلاب‌ها عوامل و متغیرهای گوناگونی را در نظر می‌گیرند. نظریه‌های مربوط به رهیافت انقلاب، مبتنی بر اطلاعاتی هستند که از جوامع دستخوش انقلاب به دست آمده‌اند و محققان و نظریه پردازان براساس همین اطلاعات به مطالعه ریشه‌های شکل‌گیری انقلاب همت گمارده‌اند. بویژه بحث علیت در انقلاب از مباحث قدیمی و پایان‌ناپذیر علم سیاست است. اما درکنار شباهت‌هایی که میان نظریات انقلاب وجود دارد، یکی از تفاوت‌های اساسی آنها به روش‌شناسی آنها مربوط می‌شود. اختلافی که در جامعه‌شناسی درباره کاربرد روش‌های تبیینی و تفهیمی برای شناخت پدیده‌های اجتماعی وجود دارد، در تئوری‌های انقلاب نیز مشاهده می‌شود. در روش تبیینی یا اثباتی جامعه‌شناسی به بررسی ساختار و کارکرد پدیده و قوانین حاکم بر آن قطع نظر از ذهنیت و معانی و ارزشی محیط بر آن می‌پردازد اما در روش تفهیمی جامعه‌شناس ساخت-ها و نهادهای اجتماعی را در متن تجربه و آگاهی انسانی بررسی می‌کند. از این دیدگاه در

نظرگرفتن وجه معنا و ارزش برای شناخت رفتار اجتماعی ضرورت دارد (بشیریه، ۱۳۸۴: ۲۳).

جان فوران در کتاب *نظریه‌پردازی انقلاب‌ها* به طور کلی نظریه‌پردازی‌های مربوط به انقلاب را در دو رویکرد گردآوری کرده‌است. (رویکردهای ساختارمحور و رویکردهای فرهنگی و کارگزارمحور). فوران می‌گوید:

این تقسیم‌بندی طبیعتی ساختگی دارد و بسیاری از ما درصدد برهم زدن این دوگانگی به شیوه‌های موردنظر خود هستیم. برای مثال سیرفکری و یکام-کراولی به نگرش ساختاری نزدیک شده و گودوین به تأثیر فرهنگ و حکومت در کنار یکدیگر توجه دارد؛ رویکرد ساختاری لاکمن به مقوله کارگزاری نزدیک می‌شود و من (فوران) مباحث فرهنگی را با اقتصاد سیاسی درهم آمیختم. اما این تقسیم بندی بی فایده نیست و حداقل اینکه هر پژوهشگر انقلاب باید با آن توافق ظاهری داشته باشد. پژوهشگران نسل بعدی با فهم این رهیافت‌ها می‌تواند به ترکیب تازه‌ای برسند و مرزها و افق‌های مطالعه انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی را بشناسند. (فوران، ۱۳۸۲: ۱۶)

اما در مطالعه و بررسی انقلاب‌ها، کار وقتی پیچیده‌تر خواهد شد که تطبیق یا مقایسه هم صورت بگیرد. منابع بسیاری در بررسی و مقایسه دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی نگاشته شده‌است. که هرکدام از زوایای متفاوت و با روشی خاصی موضوعی را برای بررسی در مورد این دو انقلاب برگزیدند. برای مثال یرواند آبراهامیان (۱۳۸۹)، در کتاب ایران بین دو انقلاب با تبیین ساختار اجتماعی سیاسی دوره‌ی قاجار، علل و پیامدهای انقلاب مشروطیت را بررسی می‌کند و علت وقوع انقلاب اسلامی را نیز در توسعه ناهمگون دانسته و همچنین به نقش مهم اسلام و نیز نقش تعیین‌کننده‌ی شخص امام‌خمينی (ره) می‌پردازد. جان فوران (۱۳۷۸) در کتاب *مقاومت شکننده* به بررسی تحولات ساختارهای اجتماعی ایران پرداخته و علت موفقیت نسبی نهضت‌های مقاومت مردمی را در شکننده بودن زیربنای اجتماعی و دخالت مدام قدرت‌های خارجی در امور داخلی می‌داند.

مهدی نجف زاده (۱۳۹۵) در کتاب *جا به جایی بین دو انقلاب: چرخش‌های امر دینی در جامعه ایرانی*، به این پرسش پاسخ می‌دهد که چرا در جامعه سنتی و عقب‌مانده ایرانی

نقدی بر نادیده‌انگاری پیروان ... (فاطمه دانشور محمدزادگان و رضاعابدی گناباد) ۱۳۳

دوره قاجاریه، انقلابی مدرن و در جامعه نوشته‌شده ایرانی دوره پهلوی، انقلابی مذهبی رخ داد. و علت را در اجتماعی شدن مذهب شیعه می‌داند.

همچنین کتاب نخبگان سیاسی ایران نوشته‌ی زهرا شجیعی، پژوهشی جامعه‌شناسانه و گسترده است درباره اهالی سیاست ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی که توانسته‌اند به درون قدرت سیاسی ایران نفوذ کرده و صاحب منصب سیاسی شوند. و علیرضا ازغندی (۱۲۸۵) نیز در کتاب نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، به بررسی ویژگی‌ها و نقش و تاثیر گروه نخبگان سیاسی در توسعه سیاسی و اجتماعی ایران و در حد فاصل دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی می‌پردازد.

فولادیان در کتاب جامعه‌شناسی کاریزمای ملی با مطالعه تطبیقی دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی به تبیین چرایی و چگونگی ظهور کاریزمای ملی می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که در انقلاب اسلامی برخلاف انقلاب مشروطه، رهبر کاریزماتیک ملی ظهور کرد و علت را در فروپاشی ساختارهای اجتماعی و تبعات آن می‌داند.

فولادیان معتقد است:

تاریخ معاصر ایران شاهد دو انقلاب اجتماعی بوده که در یکی از آن‌ها رهبر کاریزماتیک ملی ظهور کرده‌است و در دیگری خیر. با نگاهی گذرا به انقلاب مشروطه می‌توان دریافت که نقش دو گروه در وقوع انقلاب پررنگ‌تر از سایر گروه‌ها و قشرها بود است: علمای دینی و روشنفکران. اما هیچکدام از اعضای دو گروه مذکور کاریزمای ملی تلقی نشدند. این در حالی است که در انقلاب ۱۳۵۷، با وجود حضور دو گروه علما و روشنفکران در ایجاد انقلاب، یک روحانی ۷۵ ساله توانست به منزله رهبر کاریزماتیک ملی ظهور کند. با اینکه بحران اجتماعی و هیجانات ناشی از آن به مثابه یکی از شروط لازم ظهور کاریزما تلقی می‌شود، توجه به دو انقلاب مذکور نشان می‌دهد ظهور رهبر کاریزمایی نه به نفس بحران، بلکه به نوع و شدت و گستردگی بحران بستگی دارد. علاوه بر این بحران در هر جامعه‌ای به ظهور کاریزما نمی‌انجامد بلکه باید پیشاپیش ساختار خاصی در جامعه وجود داشته باشد که بواسطه آن بحران اجتماعی منتج به ظهور کاریزمایی ملی شود. (فولادیان، ۱۳۹۷: بیست و سه-بیست و چهار)

۴. نقد شکلی اثر

۱,۴ جامعیت صوری

کتاب از لحاظ داشتن مقدمه، فهرست مطالب و جداول و نمودارها و شکل، نتیجه‌گیری پایانی، و معرفی منابع خوب ارزیابی می‌شود. طرح جلد کتاب تصویری از جمعیت مردم در پس زمینه‌ای قرمز رنگ است و پیراهن قرمز برخی از مردم شاید تداعی‌گر فرصت‌ها و تهدیدات ساختاری باشد که امکان ظهور یا فرو ریختن کاریزما را فراهم می‌سازد. کنشگرانی که از فرصت مهیا برای کاریزما شدن بهره‌مند می‌شوند و پیروانی می‌یابند. و یا بالعکس کنشگرانی که ساخت‌ها مانع از کاریزماتیک شدن آنها می‌شوند.

۲,۴ حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی

در این اثر با انتخاب قلم مناسب، رعایت فاصله خطوط و کلمات، شکل مناسب قرار گرفتن متن در صفحه و فاصله آن از اطراف، خیلی خوب ارزیابی می‌شود. اما حجم کتاب بالاست و سبب دشواری در خواندن و بدست گرفتن کتاب می‌شود و همچنین ممکن است باعث از هم پاشیدن شیرازه کتاب بعد از چندبار خواندن شود. بهتر است در کتاب‌های باحجم بالا از کاغذهای سبک استفاده شود. و مهم‌تر اینکه این کتاب باید با قطع وزیری چاپ می‌شد.

۳,۴ فصل بندی و تیتراژها

یکی از مهم‌ترین قسمت‌های هر کتاب برای ارزیابی، فهرست مطالب کتاب می‌باشد. حال این ارزیابی را یک خواننده علاقمند به حوزه علوم اجتماعی انجام دهد، یا یک متخصص این حوزه. فهرست مطالب باید به گونه‌ای باشد که فرضیه نویسنده را نمایش دهد و نه آنقدر کوتاه و نامفهوم باشد که با کتاب‌های داستانی شباهت پیدا کند و نه آنقدر طولانی و گسترده باشد که شکل دایره المعارف بگیرد. در این کتاب نیز، فهرست مطالب فصل‌هایی طولانی بدون متمایز کردن بخش‌های اصلی و فرعی را نشان می‌دهد. هم چنین در متن بخش بندی و تیتراژ کتاب بگونه‌ای است که باعث می‌شود هر از گاهی خواننده در متن گم شود و نداند زیرمجموعه چه بحثی مشغول مطالعه است.

۵. نقد روش شناختی

در تبیین پدیده‌های اجتماعی رابطه‌ی ساختار-کارگزار، همواره هسته‌ی اصلی نظریه‌های سیاسی-اجتماعی را شکل داده؛ زیرا همواره این سؤال مطرح بوده که آیا نقش کارگزار/کنشگر صاحب اراده در جامعه بیشتر است یا نقش ساختارهای حاکم؟ معمولاً طرفداران انقلاب و نظریه‌ی رهایی و کسانیکه قائل به نقش تعیین‌کننده اراده انسان در بروز تحولات سیاسی اجتماعی‌اند (همانند آگزیستانسیالیستها) در گروه اول، و جبرگرایان، محافظه‌کاران و آنها که برای اراده و اختیار انسان نقش چندانی قائل نیستند، در گروه دوم قرار می‌گیرند. گروه اول به نقش افراد در جامعه و تاریخ اهمیت داده و موضوع مورد مطالعه‌ی خود را معمولاً افراد فرهمند قرار می‌دهند، در حالی که گروه دوم به ساختارها و قوانین حاکم بر جامعه و امثال آن استناد می‌کنند. اما گروه سوم هم هست که، سعی دارد بر دوگانه انگاری ساختار و کارگزار فایق آمده و رابطه‌ی دو جانبه‌ی آنها را بررسی کند. رویکرد سوم، شامل دیدگاه‌های افرادی چون گیدنز، بسکار و جسوپ می‌شود. (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۱۲۹ - ۱۳۶) برای مثال از نظر گیدنز، مهم‌ترین کلید برای فهم دگرگونی‌های علوم اجتماعی، پرداختن به کنش انسانی و ساخت اجتماعی است و در هر پژوهشی در حوزه علوم اجتماعی باید به نوعی به دنبال بیان رابطه بین عاملیت و ساختار بود؛ اما کلاسیک‌های جامعه‌شناسی بر یکی از این دو (کنش یا ساختار) تأکید داشته‌اند و یکی را عامل تعیین‌کننده دانسته‌اند. نظریه ساخت‌یابی گیدنز ترکیبی از این دو زمینه است. (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۷)

فولادیان نیز معتقد است در بررسی ظهور کاریزما با پدیده‌ای اجتماعی و قابل بررسی از حیث تجربی روبه‌رو هستیم و کاریزما امری دفعی در طی تاریخ نیست و در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه امری اجتماعی است و تبیین شدنی و تحلیل‌شدنی از حیث جامعه‌شناختی است. (فولادیان، ۱۳۹۸: ۸۳) نویسنده در توضیح رویکرد پیرومحور که در واقع رویکرد نویسنده در کتاب می‌باشد معتقد است: «بنیان معرفت‌شناسانه رویکرد پیرومحور بر «طبیعی» و «این‌جهانی» بودن آن است. مشروعیت کاریزما در این رویکرد تنها بر پذیرش پیروان استوار است و اعتبار درونی برای رهبر کاریزماتیک قائل نیست. شرایط غیرعادی و بحران‌های اجتماعی عامل اصلی تبیین‌کننده کاریزماجویی پیروان است. اگر مردم تصور کنند که مقامات، توانایی حل بحران را ندارند با سیستم سیاسی بیگانه می‌شوند و در همان حال نهادهای سستی و محکم گذشته فرو می‌پاشند و مشروعیت آنها نزد مردم از میان می‌رود. در

این وضعیت افراد از نهادهای سنتی کنده می‌شوند و جامعه وضعیت توده‌ای به خود می‌گیرد و شرایط مستعد پذیرش رهبری می‌شود که نماد رهایی از این شرایط تلقی می‌شود (فولادیان، ۱۳۹۸: ۸۳).

نقد روش شناختی از این کتاب نیز به ارتباط روش ساختارگرایی تاریخی نویسنده با روش تفهیمی ماکس وبر برمی‌گردد که چطور نویسنده دست به ترکیبی از تبیین علی و تفهم می‌زند اما خود در نهایت وابسته به تبیین می‌ماند.

از دیدگاه وبر: «قدرت رهبر کاریزمایی تنها بر شناسایی و قبول رسالت شخصی او از طرف رعایا و پیروان مبتنی است. این پذیرش می‌تواند فعالانه یا منفعلانه باشد و منبع آن ایمان و تسلیم به قدرت فوق العاده، عجیب و بی‌نظیری است که در سنت و قانون بی سابقه است و به همین دلیل الهی محسوب می‌شود. (وبر، ۱۳۷۴: ۴۳۶)

پس از دید وبر رفتار جمعی بطورکلی از تعهد به نوعی نظام عقیدتی برمی‌خیزد. به عبارتی دیگر رفتارهای اجتماعی در جهت معانی خاصی صورت می‌گیرند و برای دریافت آن رفتارها شناخت وجه معنا و ارزش ضرورت دارد. (بشیریه، ۱۳۸۲: ۵۸) در واقع وبر برعاملی تأکید می‌گذارد که در نظریه‌های ساختاری مورد توجه قرار نمی‌گیرد و آن تعهدی غیرعقلانی به نظامی عقیدتی است که بوسیله رهبر و جنبش کاریزمایی عرضه می‌گردد. از دیدگاه نووبریان نیز رهبر کاریزمایی دست کم تا زمانی که هوادارانش به او وفادارند و شمارشان در حال افزایش است حد و مرزی نمی‌شناسد اما به مجرد اینکه در اعتقاد پیروانش به وی تردیدی پدید آید بنای اعتبارش یکباره فرو میریزد (فروند، ۱۳۸۳: ۲۲۱) و پارکین نیز معتقد است هنگامیکه ایمان پیروان به رهبر کاریزما از دست برود سلطه او نیز فوراً از بین می‌رود. (پارکین، ۱۳۸۴: ۱۲۱؛ نقل در فولادیان، ۱۳۹۸: ۷۴) بنابراین با توجه به چارچوب نظری پژوهش، و با توجه به یکی از پرسش‌هایی که نویسنده مطرح می‌کند مبنی بر اینکه: «چگونه و تحت چه شرایطی پیروان، فرد کاریزمایی را باور می‌کنند؟» (فولادیان، ۱۳۹۹: بیست) اینطور بنظر می‌رسد که نویسنده برای پیروان هم نقشی مهم قائل است و باید کنشگری پیروان نیز معنا شود اما بنظر می‌رسد روش تبیینی ساختارگرایی نویسنده باعث شده است ساخت‌های عینی بیشتر از هر چیزی به چشم بخورد و برجسته شوند. کما اینکه این نقد در بخش‌های دیگر هم اشاره شد.

۶. نقد محتوایی اثر

در این کتاب فرایند شکل‌گیری کاریزما بررسی می‌شود؛ اینکه چگونه بوجود می‌آید و تحت چه شرایطی مردم گرد رهبر کاریزماتیک جمع می‌شوند و به او خصلت‌های کاریزمایی نسبت می‌دهند و مشتاقانه از او اطاعت می‌کنند. در فصل اول، نویسنده به بررسی ادبیات نظری و تجربی اقتدار کاریزماتیک می‌پردازد و بعد رویکرد تئوریک تحقیق را ارائه می‌دهد. در بررسی ادبیات تجربی نویسنده بدنبال بررسی تحقیقاتی می‌رود که از حیث موضوعی با این کتاب قرابت دارند. نویسنده منابع داخلی و خارجی متعددی را مرتبط با موضوع پژوهش خود دیده‌است و رویکرد آنها را به بحث کاریزما مشخص نموده‌است. نویسنده خود اذعان دارد که از مفهوم کاریزما به دلیل کارایی و غنای مفهومی یا به علت ابهام مفهومی در حوزه‌های گوناگون استفاده می‌شود. اما خواننده کتاب بعد از خواندن کل اثر شاید به این نتیجه برسد که ذکر این برداشت‌های متعدد از کاریزما و ضرورتی نداشت. و همین که نویسنده رویکرد خود را در تعریف از کاریزما مشخص کند کافیت.

نویسنده به معرفی مقاله‌ای از پُست با عنوان «خودشیفتگی و رابطه پیروان با رهبر کاریزماتیک» (۱۳۹۶) می‌پردازد و ویژگی ممتاز آن را در تحلیل شرایط و احساسات روانی پیروان در شرایط بحرانی و چرایی رجوع آنها به رهبری ایدئال و کاریزماتیک می‌داند. اما نقدی که فولادیان بر این مقاله وارد می‌کند این است که شرایط اجتماعی در این اثر به خوبی تحلیل نشده و فقط به کلی‌گویی در باب این شرایط بسنده شده‌است. (فولادیان، ۱۳۹۹: ۱۸) اینجا بنظر می‌رسد فولادیان نیز مرتکب همین اشتباه تک بُعدی نگری شده‌است. در واقع در نقد سطح تحلیل این پژوهش باید گفت نویسنده صرفاً به سطح کلان در متن پرداخته‌است و با برجسته کردن نقش ساختارها به جبرگرایی ساختاری رسیده‌است. درحالی‌که وقتی پرسش اصلی پژوهش را می‌بینیم که «چگونه و تحت چه شرایطی پیروان، فرد کاریزمایی را باور می‌کنند؟» و وقتی پیشینه پژوهشی خوبی که نویسنده ارائه کرده‌است را می‌بینیم نمی‌توان از دیدگاه تلفیقی و توجه همزمان به دو سطح تحلیل خرد و کلان در ظهور کاریزما غفلت کرد.

در باب اینکه جریان مشروطه جنبش بود یا انقلاب، اتفاق نظری نیست اما نویسنده انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی را از یک نوع جریان و فرایند سیاسی می‌داند (فولادیان، ۱۳۹۹: بیست و پنج) و در واقع اگر هر دو را، انقلاب می‌داند (چه با ظهور کاریزما و چه

بدون ظهور کاریزما) پس چطور در دو ساخت متفاوت یک جریان مشخص اتفاق افتاده- است؟ و یا اگر دو پدیده متفاوت‌اند و یکی انقلاب است و دیگری به عقیده برخی جنبش نامیده می‌شود باز این پرسش مطرح است که چطور می‌توان دو پدیده متفاوت را در دو ساخت متفاوت بررسی تطبیقی کرد و به نتیجه رسید؟

ضمن اینکه تفاوت‌های دیگری در باب این دو جریان وجود دارد که نگاه صرفاً ساختاری نویسنده را نشان می‌دهد. از جمله اینکه نقش مذهب در نگرش و انگیزش پیروان و نقش عوامل خارجی را هم باید در نظر داشت. در جریان انقلاب اسلامی برخلاف مشروطه، ایدئولوژی اسلامی وجود داشت. ایدئولوژی که باعث می‌شد پیروان کاریزما با انگیزه ملی به حمایت از کاریزمای ملی بپردازند. اما ایدئولوژی انقلاب مشروطه یک ایدئولوژی وارداتی بود و برخلاف انقلاب اسلامی نقش عوامل خارجی همچون دخالت انگلیس بسیار حائز اهمیت و توجه است. هدف اصلی انگلستان از نفوذ در نهضت مشروطه، کنترل نهضت و هدایت آن به سمت اهداف این کشور بود نه اهداف ملی کشور ایران. همچنین در مدل نظری که فولادیان در صفحه ۱۱۰ کتاب ارائه داده است، جایگاه ایدئولوژی مشخص نیست که از چه ساختی برخاسته و چگونه نقش در کاریزماجویی پیروان می‌یابد.

در فصل دوم نویسنده با رویکرد ساختارگرایی تاریخی و با توضیح عدم تغییر در ساخت‌های سیاسی، شهری، اجتماعی و ایلی، جامعه روستایی، و غیره (پراکندگی جمعیت+ساخت سنتی حکومت+نبود همبستگی عام اجتماعی) نشان می‌دهد که کاریزمای ملی در دوره قاجار شکل نمی‌گیرد. و نویسنده توضیح می‌دهد که با وجود شرایط بحرانی پیش از انقلاب مشروطه و نقش علمای بزرگ و روشنفکران در ایجاد آن، هیچ‌کدام از اعضای دو گروه مذکور کاریزمای ملی تلقی نشد. در این فصل چند نکته در ارزیابی مورد توجه قرار گرفت. اول در مورد افزودن تئوری جدید به مباحث ساختاری می‌باشد. با توجه با اهمیت جغرافیای سیاسی ایران و توضیحاتی که نویسنده در صفحه ۱۱۵ آورده است می‌توان این صفحه را با ساخت جغرافیایی آغاز کرد. و این ساخت را هم در دوره پهلوی مدنظر قرارداد. جغرافیا یکی از عوامل پایدار در بررسی تاریخ تحولات ایران از باستان تاکنون بوده است و در عرصه سیاست داخلی و خارجی عاملی غیرقابل انکار می‌باشد.

دوم، نویسنده در صفحه ۱۴۲ در مورد مشروعیت قاجارها این چنین می‌گوید:

جایگاه شاه در رأس هرم قدرت بود و همه قدرت دولتی در دست او تمرکز می‌یافت و فرمانش همچون قانون لازم الاجرا بود. اهالی کشور رعیت و فرمانبردار او بودند و زیر دستانش (درباریان و حکمرانان محلی) نوکران فرمانبر او. پادشاه می‌توانست همه یا بخشی از قدرت خود را به صدراعظم واگذار کند. اما این قدرت دولتی نه از مشروعیت مذهبی (مانند مشروعیت قدرت دولتی در دوره صفویه که توسط نهاد صدر تأمین می‌شد) برخوردار بود و نه از مشروعیت قومی فرهنگی، عشیره ای یا مشروعیتی که از توافق عمومی حاصل شده باشد. از این زاویه فقط لبه تیز شمشیر و تدبیر پادشاه یا هر دو بود که فرمان او را در این نظام به اجرا در می‌آورد و رعیت و زیردستانش را به تبعیت و اطاعت وامیداشت

و باز در صفحه ۱۵۷ در مورد رابطه نهاد روحانیت و حکومت، از دو دوره صحبت می‌کند که معتقد است دوره اول رابطه نسبتاً خوب یا احترام آمیز است و دوره دوم، با جدایی و وخامت رابطه آنها مشخص می‌شود. با توجه به این دو مورد ذکر شده در صفحات ۱۴۲ و ۱۵۷، باید گفت روحانیت هیچ وقت بر علیه طبقه قاجار نبودند و اگرچه مخالف امتیاز تنباکو و رژی بودند و اگرچه مشروطه را به راه انداختند اما مخالف قاجار نبودند به این صورت که هیچ وقت بر عدم مشروعیت قاجارها فتوایی ندادند. و متونی وجود دارد که روحانیان و غیرروحانیان حق الهی پادشاه را تایید کردند. هم چنین مشروعیت قبیله و ایلیاتی (ستی و پاتریمونیا) در قاجارها وجود داشت و کشمکش بعد از دوره محمدشاه هم بر سر اصل تبار قبیله ای بود.

سوم، با توجه به حجم زیاد کتاب، از صفحه ۱۶۹ تا ۱۷۴ نیازی به این مباحث به صورت کامل نیست و اگر نویسنده بصورت خلاصه‌تر مباحث را ارائه می‌داد بهتر بود. هم چنین برای بحث تحولات پیش از مشروطه نویسنده اگر به جای اینکه از صفحه ۱۶۸ آغاز کند از صفحه ۱۷۹ شروع می‌کرد اشکالی پیش نمی‌آمد و در واقع حذف این مطالب لطمه‌ای به اصل موضوع وارد نمی‌ساخت.

چهارمین نکته به استفاده و ارجاع بیش از حد برخی منابع مربوط می‌شود. برای مثال در صفحات ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ پشت سرهم از منبع آبراهامیان (۱۳۸۹) استفاده و ارجاع داده شده است.

و در نهایت باید به توضیحات ناقص در صفحه ۲۷۸ اشاره داشت که نویسنده در بحث از بحران مشارکت، گروه‌های عمده مخالف نظام سیاسی قاجار را معرفی می‌کند اما با

توضیحی خیلی مختصر از آنها می‌گذرد. در حالیکه نقش بازرگانان در این انقلاب متفاوت بود و برای مثال تصمیم اکثریت بازرگانان در نهایت به سمت عدم حمایت از انقلاب مشروطه تغییر یافت. هم‌چنین کسروی در این مورد، روشنفکران و نواندیشان را کمی بی-اطلاع از اروپا معرفی می‌کند و به نا آگاهی آنها اذعان می‌کند و طبقه روحانیون را هم که پیشگامی را به گردن گرفته بودند به دو دسته تقسیم می‌کند دسته‌ای طرفدار مشروطه و دسته‌ای دیگر طرفدار دربار بودند و از طبقه بازرگانان نامی نمی‌برد بلکه از مردمی نام می‌برد که از مشروطه هیچ نمی‌دانستند و به کشور و توده هم دل‌بستگی نداشتند و درآمدشان به مشروطه‌خواهی، آرزوی رواج شریعت و پیشرفت دستگاه خودشان بود و سپس اینان بودند که عنوان مشروعه را به میان آوردند و دیر یا زود از میان مشروطه‌خواهان به کنار رفتند (کسروی، ۱۳۸۵: ۲۷۳).

درفصل سوم تحولات حدود پنجاه سال حکومت پهلوی و ساخت اجتماعی این حکومت در آستانه انقلاب تحلیل می‌شود. نویسنده توضیح می‌دهد که برخلاف اصلاحات ناکام زمان قاجار در باب تشکیل ارتش قوی و متمرکز، رضاشاه تمام توجه خود را به ایجاد ارتش متمرکز و قوی معطوف کرد و موفق شد تا با ادغام نیروهای مختلف نظامی بازمانده از قاجار و طرح خدمت وظیفه عمومی، ارتشی قوی و دائمی ایجاد کند. با یکجانشینی ایلات، تشکیل نهادهای امنیتی و اطلاعاتی و گسترش راه‌ها و زیرساخت‌های ارتباطی، نقش و نفوذ دولت و حکومت در سراسر جامعه ایران افزایش داد. بعد از ایجاد دولت و ارتش مدرن، حکومت پهلوی به ساخت و اشاعه ایدئولوژی ملی مبتنی بر باستان‌گرایی اقدام کرد. و با افزایش تعاملات و پیدایش سطحی از انسجام جامعه‌ای و گسترش همبستگی عام ملی، خاص‌گرایی در جوامع ایلی، روستایی و شهری رو به افول می‌گذارد. (فولادیان، ۱۳۹۷: ۶۰۲) اما این ساخت را بسته و عمودی می‌داند که باعث می‌شد بحران‌های ناکارآمدی اقتصادی، مشارکت، و توزیع از چشم شاه دیده شود. بعلاوه اینکه حکومت پهلوی با انجام اقداماتی مخالف نظر علمای دینی مشروعیت دینی‌اش را از دست داد. (فولادیان، ۱۳۹۹: ۶۰۷) در این جامعه‌ای که سطحی از انسجام ملی بوجود آمده بود اما با فروپاشی ساخت‌های سنتی جامعه و نبود نهادهای جایگزینی دچار ازجاکنندگی نهادی شد. در این شرایطی که بحران‌های مختلف اقتصادی، توزیعی و مشارکت را بوجود آورده بود، ایدئولوژی اسلامی که آینده روشنی را نوید می‌داد در میان مردم بسط یافت و امام خمینی (ره) به عنوان رهبری کارزماتیک از سوی پیروان پذیرفته شد. (فولادیان، پیشین: ۶۱۱)

نکته‌ای که در ارزیابی از این فصل به دست آمد این بود که در این فصل مطالب زائد و بی‌ارتباط در متن بسیار دیده می‌شود، ضمن اینکه ارتباط این تغییرات و تحولات با بحث اصلی متن یعنی کاریزماجویی ملی مشخص نمی‌شود و در نهایت خواننده در فصل ۴ باید این ارتباط را بیابد. درحالیکه بهتر است نویسنده در هر فصل زیرکانه فرضیه خود را به خواننده گوشزد کند تا رشته پیوند مطالب و پژوهش انجام گرفته از هم گسیخته نشود.

مثلا ص ۳۲۵ تا ص ۳۴۱ لازم نیست جزئیات ارتش و نهادهای امنیتی بیان شود و همینکه تغییر از نیروهای نظامی ایلی در ساخت پراکنده قدرت به ارتش جدید و متمرکز در ساخت دولت مطلقه بیان می‌شد کفایت می‌کرد. و یا اینکه خیلی مباحث این فصل را می‌شد با جدول یا شکل به صورت مختصر و مفید آورد.

فصل چهارم که تحلیل نهایی از داده‌هاست نویسنده بار دیگر فرضیه و ایده اصلی خود را تکرار می‌کند. و جمع بندی از هرآنچه در فصول آورده شده است بازگو می‌کند. نویسنده با ارائه دو جدول (صفحات ۵۹۶ و ۶۱۱) بسیارگویا خلاصه‌ای از نکات را بیان می‌کند. میزان انسجام و نظم منطقی مطالب در کل اثر و بین فصول آن در حدخوب ارزیابی می‌شود. بطورکلی مهم‌ترین نقد محتوایی به غفلت از نقش پیروان در فرایند ظهور کاریزمای ملی برمیگردد.

فولادیان معتقد است در نگاه به کاریزما دو نوع نگاه وجود دارد:

یک رویکرد که فردمحور است و خود شخص کاریزما را مهم می‌داند و می‌گوید هر زمان کاریزما ظهور کند، ساختار و نظام کاریزمایی و سلطه کاریزمایی نیز پس از آن ظهور می‌کند؛ یعنی در تاریخ باید منتظر بنشینیم و ببینیم که در چه برهه‌های از تاریخ آدم‌های کاریزماتیک و رهبران کاریزماتیک ظهور پیدا می‌کنند. اما رویکرد دوم به این می‌پردازد که در چه شرایط اجتماعی کاریزما ظهور پیدا می‌کند، آیا واقعا خود رهبر کاریزماتیک اهمیت دارد یا نه برعکس، کسانی که کاریزما را قبول می‌کنند، کاریزما را باور می‌کنند و با شور و شوق تمام زندگی روزمره‌شان را فراموش می‌کنند و به گرد رهبر کاریزمایی جمع می‌شوند، آنها هستند که اهمیت دارند. (فولادیان، ۱۳۹۹: بیست و یک).

اما در متن کتاب که پیش می‌رویم می‌بینیم که نویسنده فارغ از اینکه این افراد و پیروان چه ویژگی‌هایی دارند، به بررسی ساختارهای اجتماعی دو برهه تاریخی انقلاب مشروطه و

انقلاب اسلامی می‌پردازد؛ اینکه ساختار اجتماعی در انقلاب مشروطه و ساختار اجتماعی در انقلاب اسلامی به چه شکل بوده و این فرایند ساختاری، چه تحولی را از سر گذرانده است. البته در تطبیق و مقایسه دو دوران نویسنده قوی کار کرده است و تغییر ساخت را دقیق نشان داده است اما بنابر آنچه نویسنده در ابتدای کتاب به خواننده وعده می‌دهد، بررسی «نقش پیروان» در جستجوی کاریزما در شرایط بحرانی مسئله مهمی است که به خاطر وسواس نویسنده در توضیح ساخت‌ها از قلم بررسی دقیق تر افتاده است. در واقع نویسنده خیلی درگیر توضیح ساخت‌ها شده است و وزن بیشتری به این موضوع داده است. این وسواس در بخش ادبیات تحقیق هم دیده می‌شود. اینکه نویسنده تا صفحه ۱۱۲ کتاب به توضیح ادبیات تحقیق می‌پردازد. شاید این میزان بررسی پیشینه پژوهشی برای رساله دکتری لازم و البته جای تحسین داشته باشد اما برای خواننده‌ای که فرضیه اصلی نویسنده را دنبال می‌کند در حدی که بفهمد وجه تمایز کارنویسنده با دیگر آثار چیست کفایت می‌کند.

۷. نتیجه‌گیری

از دیدگاه جامعه‌شناسی تلفیقی، ساختار و عاملیت، هیچ‌کدام به تنهایی تعیین‌کننده نیستند، بلکه هر دو ارزش بالایی در رفتار سیاسی دارند. پس در تبیین پدیده‌های اجتماعی باید رابطه متقابل این دو در نظر گرفته شود. جامعه‌شناسی کاریزمای ملی کتابی است به قلم مجید فولادیان که می‌خواهد چرایی و چگونگی ظهور پدیده کاریزمای ملی را تبیین کند. فولادیان که در کسوت استادیاری دانشگاه مشغول به کار است، در این کتاب پدیدار شدن کاریزمای ملی را با مقایسه‌ی دو انقلاب اجتماعی یعنی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ مورد بررسی قرار می‌دهد. بر اساس دیدگاه نویسنده کتاب، زمانی که جامعه دچار مشکلات عدیده اقتصادی باشد، آنگاه با بحران‌های توزیع و ناکارآمدی مواجه می‌شود. و در این شرایط چون افراد جامعه حمایت ساخت‌های سنتی و همبستگی‌های نهادی قدیمی شان را از دست می‌دهند و ساختارهای جدیدی نیز در جامعه برای حمایت از آنها شکل نمی‌گیرد، وضعیت ازجاکنندگی نهادی شکل می‌گیرد و در این شرایط افراد به دنبال میانجی و کاریزمایی برای حل مشکلات خود می‌گردند. در این پژوهش، نگاه فولادیان ساختاری تاریخی است و از لحاظ محتوایی یکی از مهم‌ترین انتقادهای به کتاب جامعه‌شناسی کاریزمای ملی آن است که علی‌رغم اینکه نویسنده قصد دارد نظریه و بر را بسط دهد و یک

نقدی بر نادیده‌انگاری پیروان ... (فاطمه دانشور محمدزادگان و رضاعابدی گناباد) ۱۴۳

نگاه جامعه‌شناختی از درون آن بر ساخت کند و رویکرد پیرو محور را برگزیده‌است، به رابطه مبادله‌ای میان کاریزما و پیروان کاریزما توجه نداشته‌است و صرفاً تغییر و تحولات ساختارها را بررسی نموده است. از لحاظ شکلی نیز، طراحی جلد و حروف‌نگاری کتاب خیلی خوب ارزیابی می‌شود اما قطع رقیعی کتاب و نامناسب بودن فصل‌بندی و تیرگذاری-ها از نقاط ضعف محسوب می‌شود.

کتاب‌نامه

- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۹)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشرنی.
- ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۵)، *نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب*، تهران: نشر قومس.
- امامی، محمد علی (۱۳۸۰)، *عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج فارس*، تهران: وزارت امور خارجه.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۴)، *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پارکین، فرانک، (۱۳۸۴)، *ماکس وبر، ترجمه شهناز مسمی پرست*، تهران: انتشارات ققنوس.
- عابدی گناباد، رضا و دیگران (۱۳۹۵)، «چرایی عدم شکل‌گیری انقلاب و جنبش‌های اجتماعی فراگیر در کشورهای عربی خلیج فارس»، *مجموعه مقالات سیزدهمین ملی علمی - فرهنگی خلیج فارس*.
- فروند، ژولین، (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: نیکان.
- فوران، جان، (۱۳۸۲)، *نظریه‌پردازی انقلاب‌ها*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشرنی.
- فولادیان، مجید، (۱۳۹۹)، *جامعه‌شناسی کاریزمای ملی، فروپاشی ساختارهای اجتماعی و ظهور کاریزما*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فولادیان، مجید، (۱۳۹۸)، «صورت بندی جامعه‌شناختی تئوری کاریزمای وبر»، *جامعه‌شناسی ایران*، سال بیستم، شماره ۳.
- فوران، جان، (۱۳۷۸)، *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر رسا.
- کسروی، احمد (۱۳۸۵) *تاریخ مشروطه ایرانی*، تهران: انتشارات نگاه، چاپ سوم.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۴)، *چشم‌اندازهای جهانی*، ترجمه حمیدرضا جلالی‌پور: انتشارات طرح نو.
- شجیعی، زهرا، (۱۳۸۳)، *نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی*، تهران: نشر سخن، جلد دوم (از مجموعه ۴جلدی)

۱۴۴ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۴، تیر ۱۴۰۱

مارش، دیوید، و استوکر، جری، (۱۳۷۸)، روش و نظریه در علوم سیاسی، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.

منوچهری، عباس (۱۳۹۲)، نظریه‌های انقلاب، تهران: سمت.

نجف‌زاده، مهدی، (۱۳۹۵)، جایجایی دو انقلاب؛ چرخش‌های امردینی در جامعه ایرانی، تهران: انتشارات تیسرا.

نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۸۵)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: سمت